

## نقش و اهمیت همکاری پیشرونده در بحران جنبش کمونیستی

### نگاهی به شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

برای درک اهمیت همکاری و بیانیه سیاسی نیروهای چپ و کمونیست که اخیراً چهارمین نشست خود را پشت سر گذاشت باید به عمیق ترین لایه های وضعیت کنونی نظر داشت. پیش از آنکه وارد این مقوله شوم از همین ابتدا باید گفت که هرگونه اشاره به اهمیت این سطح از همکاری در شورای همکاری به این معنا نیست که در تناسب با ملزومات و شتاب لازم در حرکت و مبارزات سوسیالیستی در لحظه کنونی آنرا ارزیابی میکنیم یا این تشکل همچون تشکل های خود غرض هدفی در خود و صرفاً گسترش خویش را دنبال میکند ، بلکه هدف کل جنبشی است که باید همگرا شود و علی السویه است که از کدام سو و کدام تشکل همگرایی تقویت میشود و به جلو میرود. اگر از هر نگاه دیگری غیر از این بر اهمیت این حرکت تاکید کنیم اغراق آمیز و تبلیغاتی بی مایه است. اهمیت این حرکت و عمل معین اساساً در جهت گیری و دستیابی اش به آغازگاهها و نطفه های پاسخ به پراکندگی نیروهای چپ و کمونیست و بحران حاکم بر جنبش کمونیستی است ، البته با محدودیت هایی که عرض و طول جایگاه این همکاری معین در مبارزه طبقاتی داراست . پس در آغاز راه است و گامهایی با احتیاط بر میدارد ، احتیاطی که محصول تجربه هایی ناکام از این دست اقدامات است. تداوم و صبوری و دستاوردهایی هر چند هنوز ناکافی نشان میدهد که تجربیات ناکام نیز یکسره به عبث نبوده اند. میتوان گفت این حرکت ادامه و تکامل تجربیات اخیر چپ از تلاش هایی اما عمدتاً غریزی برای همکاری است. غریزی از آنرو که حاصل اشراف جمعی بر بحران حاکم و ملزومات پاسخ به آن نبود. گاه از روی استیصال و ضعف و دلتنگی برای تاثیر اجتماعی و یا حسرت دوران های طلایی خویش و گاه تصورات کاذب از خویش به همکاری تمایل ابراز می شد. یا بر اساس پرنسیپ عمومی چپ اتحادوظیفه ای دائمی تلقی می شد . بالاخص در دوران شکست و تجزیه به آحاد این احساسات قوی تر میشوند تا جائیکه فرقه ها نیز پیراهن وحدت می پوشند. اینها را گفتم تا از متن گذشته به ضرورت حال حاضر نپردازم و به لایه های زیرین ضرورت همکاری نزدیک تر شوم. کف این ضرورت و اقیانوس دنیای کنونی و شرایط تاریخی حاکم بر ما است. در این بستر دیربست که خطوط شناخته شده در جنبش کمونیستی امثال یک و دو سه و..... به تاریخ پیوسته است. چه آنها که برگرد اردوگاه اصطلاحاً سوسیالیستی جمع شده بودند یا از بینش های حاکم بر آن متأثر بودند و چه آنها که خود را در نقد آن متشکل کرده بودند و به میزان دوری از مبارزه کار علیه سرمایه ، موضوع تجمع خویش را از دست دادند . در پاسخ به ملزومات مبارزه علیه سرمایه ناتوان ماندند و در مقابل ضرورت های مبارزه طبقاتی از میدان خارج و از هم پاشیدند و به آحاد تجزیه شدند. تشکل ها به نوبت و بنا بر اهمیتشان در چرخه تجزیه افتادند . منادیان اخلاق در امر انشعابات یکی ، یکی منشعب شدند ، بی آنکه بدانند این بلا از کدام سو بر آنها نازل میشود. طرفه آنکه پندهای اخلاقیشان بدادشان نرسید و موعظه هایشان حتی بردر خودشان هم نخورد و از اسب اخلاق هم بزیر افتادند. این بدان معنا نیست که اخلاق در روابط اجتماعی هیچ کاره است بلکه تاکید بر این اصل بنیادینست که اخلاق و سبک کار محصول بینش های حاکم بر عمل اجتماعی است. تمامی نیروهای متشکل منتسب به جنبش کمونیستی که با ملزومات کنونی مبارزه علیه سرمایه منطبق نبودند سر نوشت مشترکی یافتند . پدیده ای که امروز به نام پراکندگی نیروهای انقلابی و کمونیست نامیده میشود . با حربه اخلاق شاید بتوان تنش ها را کمی تعدیل نمود اما نمی توان به جنگ تجزیه رفت . وقتی مبارزه و ابزارش متناسب با روح اهداف اجتماعی انتخاب شود روحیه و اخلاق متناسب با خود را خلق میکند. مثلاً سبک کار و اخلاق مبتنی بر همکاری پیشرونده نمی تواند به سبک کار و اخلاقی جز مدارای انقلابی منجر شده و متکی باشد . در تشکلی که اختلاف نه تنها امری طبیعی بلکه برای روشن شدنش تلاش میشود و جایگاهی تعریف شده دارد ، کسی از وجود آن شک و سراسیمه نخواهد شد برعکس کسی که اختلاف را تاب نمی آورد و آنرا ابتدا بساکن دشمنی فرض میکند و به راههای دیگری جز مبارزه ایدئولوژیک می کشاند غیر طبیعی محسوب میشود .

اگر پاسخ عملی و کیفیت و ماهیت آن به ملزومات مبارزه طبقاتی علیه سرمایه مبنای اوج و فرود تشکل های صف انقلاب است ، پس ما نیازمند یافتن و درک پاسخ ها به این ملزومات و تحقق آنها هستیم. بحران جنبش کمونیستی در این نقطه متمرکز است. جنبشی که از حرکت سرمایه عقب ماند و عروج نئولیبرالیسم از جمله و امدار این عقب ماندگی است. حمله به دستاوردهای تاکونونی در سایه این عقب ماندگی میسر شد. اما تضاد های طبقاتی و رنج فرودستی و سلطه و فقر پانمی گیرند تا بحران از سر بگذرد ، از اینرو عصیانها محتمل اند. عصیانهایی که در بستر شرایط کنونی فاقد ابعاد و ابزار تهدید کننده برای بنیادهای روابط اجتماعی حاکم هستند . به هر میزان که فریادهای اعتراض متوجه سیستم اقتصادی و سیاسی اجتماعی باشد تا مادامکه در مقابل بنیادهای نظم کنونی پاسخی معین نگذارد و حول آن متشکل نباشد

شکست خود را پیشاپیش با خود حمل میکند . به یونان! به 99 درصدی ها، به سبز های وطنی که بر موج اعتراضات سوار شده بودند و... نگاه کنید! پاسخ آنها جز فریادی از سر درد در مقابل نظم حاکم چه بود؟ پاسخ بحران از این دست نمی تواند باشد. زمین زیر پای ما آستان رهبران کاریزماتیک و پوپولیست و حتی قیام های کور است. این فضا جان میدهد برای اینکه نیروهای پراکنده را حول هر چیزی جز پاسخی راستین به آلامشان صف کرد. خیزش های کور و انفجاری بعنوان بستر تقابل های جناحی در بین طبقه حاکم عمل میکنند آنگونه که بهار عربی نشان داد. بر این اساس نقش آگاهی و اشراف بر اهداف و تشکل حول آنها حیاتی ترین مقوله اوضاع کنونی است.

از جمله مشخصات دیگر این بستر اجتماعی سیالیت نظری است . هر چند خطوط سابق در جنبش کمونیستی انجماد نخله های مختلف در چهارچوب هایی پایدار و ابدی و متعصبانه معنا می گرفت اما با گروهبندیهای نظری شناخته شده روبرو بودیم . اکنون اینطور نیست نظرات افراد و گروهها مدام در حال تغییر یا تکاملند. به ندرت جریانی یافت میشود که در سالهای اخیر تغییری فاحش نکرده باشد هر چند خود بر آن اذعان نکنند. تغییراتی که در حالت ثبات نسبی سالها انتظار می طلبد ، تغییراتی ملهم از کاهش وزن دخالتگری و نه چون شتاب تغییرات و آموزش در موقعیت انقلابی که ناشی از گسترش امکان و عینیت دخالتگریست. این مشخصه هم مانند پراکندگی بارز و مشهود است. بحران نظری کنونی را از این زاویه هم باید دید. جابجایی افراد و گروهها در عرصه نظری را تا آنجا که برای تطابق با عرصه مبارزه علیه سرمایه است در خدمت پاسخ به بحران باید ارزیابی کرد. مسلماً این دوران سیالیت سپری خواهد شد و همراه قطب بندی ها در دوران تحولات اجتماعی ثبات نظری و تطابق نسبی بر هستی اجتماعی حاکم میشود. فقط در دوره های بحران و تحولات عظیم این حالت رخ میدهد. نقش سیالیت نظری با این ابعاد که ناشی از شرایط کنونی است را در شکل گیری گروهبندیهای جدید نمی توان نادیده گرفت. جابجایی های بسیاری در شرف تکوین است با این همه مبنای گرایشهای سیاسی بقوت خود باقی است و هستی اجتماعی ، خود را در شرایط نوین باز تعریف میکند. فرصتی است تا لباس های عاریه پس داده شوند. طی آگاهانه این پروسه در زمره تدارک انقلاب میگنجد.

اگر بخواهیم بطور خلاصه عمده ترین نمود های بحران کنونی در جنبش کمونیستی را جمع بندی کنیم عبارتند از : عدم تطابق با ملزومات مبارزه طبقاتی ، عقب ماندن از حرکت سرمایه ، سیالیت نظری ، پراکندگی ، عدم وجود زبان مشترک یا ابهام در اختلافات و اشتراکات. این مجموعه در سپهر عاطفی چپ جامعه موجب یاس و عدم اتکاء به نفس و فقدان چشم انداز های مشخص استراتژیک و اسارت در چنگ حرکات خود بخودی و تفوق رفورمیسم و خوار دیدن اندیشه های انقلابی و نقش آگاهی در عمل سیاسی و موقعیتی دفاعی و ... شده است. این فضا شکست را القاء و طبقه حاکم و بالتبع افکار مسلط اش را پاسداری و گسترش میدهد.

پاسخ این شرایط عمل آگاهانه است . عملگرایی مطلق منجر به دنباله روی از حوادث و فعالیت تئوریک محض امکان آزمون را منتفی میکند . لذا فعالیتی عملی - نظری خصلت اساسی حرکت جمعی در پاسخ یابی و پاسخگویی به بحران کنونی محسوب می شود. یعنی نه فقط پاسخگویی بلکه یافتن پاسخ جمعی ، امری عملی - نظری است. پاسخ تا نزد افراد و جمع های کوچک بی تاثیر یا کم تاثیر است هنوز پاسخی اجتماعی نیست . مسئله جمعی و اجتماعی کردن پاسخ هاست. اگر این نمود ها را قبول کنیم نخستین سوال آنست که در چه ظرفی میتوان جستجوگری برای پاسخ های جمعی و مناسب را سازمان داد که هم در بعد عملی و هم نظری حرکت را میسر و اجتماعی کند ! دیگر آنکه با کدام نیروها میتوان این پروژه را آغاز کرد. و سوم آنکه این سیالیت نظری و این جستجوگری لزوماً همه را به پاسخی مشابه رهنمون نمی شود از اینرو این روند همزمان پروسه گروهبندی نیز بشمار میرود، امری که ساختار همگرایی باید با آن متناسب باشد . تا آنجا که به ظرف حرکت مربوط است مدل های شناخته شده که بر بستر های دیگری شکل میگیرند و پروسه های دیگری طی میکنند و محصول شرایط و تکامل معینی هستند که با این شرایط کنونی همانند نیست لاجرم نمی توانند ظرف مناسبی برای طی پروسه همگرایی که همزمان پروسه قطب بندی هم هست باشند. کم نیستند کسانی که به این جمع پراکنده حزب یا جبهه یا اتحاد عمل های موقت یا پایدار را توصیه میکنند. این مدلهای که مناسب سطح معینی از اشتراکات هستند و به جای خود ابزار تشکل یابی اند اما نمی توانند جستجوی عملی و نظری جمعی مورد نیاز وضعیت کنونی را سازمان دهند. زیرا خود ظرف پاسخی هابی آماده و تثبیت شده هستند . جستجوگری را بر نمی تابند و به هیچ میزان سیالیت ها را تاب نمی آورند. پس ظرفی برای همکاری پیش رونده باید ساخت. اینجا اهمیت راهگشایانه تصمیم نشست نیروهای چپ و کمونیست آشکار میشود . در آنجا تصمیم گرفته شد ظرف مناسب یک شورای همکاری باشد بین نیروهای چپ و کمونیست. بدینسان و در اینجا با انسجام نظری مورد نیاز حزب و ایستایی جبهه و موردی بودن اتحاد عمل فاصله گرفت. فاصله گرفت تا بتواند به نتیجه مبارزه ایدئولوژیک علنی و ماهیت پیشرونده خود سازمان دهد و ظرفی مناسب بحران کنونی باشد. نکته مهم تر اینست که هیچ مغایرتی با تشکل های ضروری دیگر در جنبش کمونیستی ندارد

و هرکدام اعم از حزب و سازمان که بخواهند در پروسه همگرایی دخیل باشند با حفظ استقلال ، بی هیچ مانعی می توانند عضو این همکاری پیشرونده باشند و در فضای فعالیت خویش زهر بحران را بگیرند.

شورای همکاری اگرچه نمی تواند سقفی برای خود هنوز ترسیم کند اما برای آنکه بتواند صف مستقل و متناسب با تغییرات انقلابی را نمایندگی کند و در این مسیر گام بردارد باید کفی برای خود ترسیم کرده باشد. این زمین باید از مسیر طبقه حاکم و همه جناحهایش جدا ترسیم شود. ملزومات تدارک قدرت سیاسی نوین یا آلترناتیو کارگری با ساختاری از طراز کمون و شوراهای لولای تحول در جامعه است. این راستای استراتژیک به سوسیالیسم بعنوان یک جنبش و به صف سوسیالیستهای انقلابی تعین می بخشد و از گم شدن در دریای خرده کاری و بازی در بساط دیگران جلوگیری می کند. این عامترین و حداقل ترین تعریف از دولتی که برایش مبارزه میکنیم در شرایط کنونی همراه با سرنگونی انقلابی و بدیل سوسیالیستی برای آغاز همکاری کفایت می کند. مسلماً اشتراکات ما بسی بیشتر است و بیانیه سیاسی در پروسه جمع بندی اشتراکات و اختلافات این واقعیت را نشان داد . اما دقیق مسیر و اقدامات ضروری را باید با همراهی همه کسانی که به این مسیر تعلق دارند و رو به جامعه روشن نمود . با قبول چنین مرز بندی در صف سرنگونی انقلابی امکان مقابله با آلترناتیو های بورژوایی میسر و تسهیل و دریچه ای بسمت عمل مبتنی بر استراتژی گشوده میشود. پیش در آمد این عمل معین نقد آلترناتیو های بورژوایی است. این فعالیت عملی نظری به ما کمک میکند تا درک روشنی از سطح همگرایی در قطب چپ جامعه بدست آوریم و در عمل معین و مقابله روبرو ضرورت مرزبندی های دقیق تر خود را انکشاف خواهند داد. قدر مسلم اینکه کف همکاری آلترناتیو کارگری را در فعالیت اجتماعی باید تبارز بخشیده و برجسته کند. گفتمان حاکم را به چالش کشد و ضرورت بدیل سوسیالیستی و دموکراسی کارگری و سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را به گفتمان غالب تبدیل کند. شورای همکاری در تدارک این پروسه گامهای بزرگ و اساسی برداشته است . اهمیت شورای همکاری در تدارک این آغازگاه است. آنجا که ظرف همکاری پیشرونده را بمیان میکشد و عملاً در آن گام مینهد. آنجا که مدارای انقلابی را بعنوان سبک کار متناسب این پروسه همگرایی مادیت می بخشد و آنجا که به عام گویی خاتمه میدهد و به راستاهای دولت آلترناتیو انگشت میگذارد تا به حرکت در جهت بدیل سوسیالیستی و سرنگونی انقلابی معنایی عملی ببخشد. آنجا که دخالتگری در مبارزات روزمره و مطالبات عمومی را در خدمت تدارک انقلابی معین و سازماندهی برای آن قرار میدهد. آینده نشان خواهد داد که تا کجا دریافتهای من از حرکت واقعا جمعی و همگانی است. امیدواری آنست که این پروژه بتواند در هیئتی اجتماعی ظاهر شده و در تطابق حرف و عمل پیگیر باشد و دستاورد های خود را پاسداری و گسترش دهد.

سعید سهرابی 28 آبان 1395